

تبیین جایگاه قاعده علیت در فقه، همراه با بررسی مصادیق آن

حسن سالمی*؛ رحمان قاسمی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

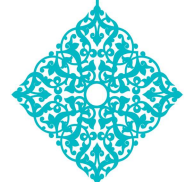
چکیده

یکی از قواعدی که در علوم مختلف کاربرد دارد قاعده علیت است. این قاعده از قواعد معروفی است که هر محقق در هر علمی با آن سر و کار دارد. علم فقه نیز از پیروی از این قاعده در استدلال خود مستغنی نیست و با بررسی دقیق در کتب فقهی، در می یابیم که این قاعده مورد توجه بسیاری از فقها در مباحث فقهی بوده است. در این مقاله جایگاه قاعده علیت در فقه بررسی می شود و با بررسی کتب مختلف فقهی، مصادیق مربوط به این قاعده بیان می شود تا روشن شود بسیاری از فقها در استدلال های فقهی خود از این قاعده بهره می گرفتند. همچنین، در این زمینه آشنایی با کارکرد این قاعده و همچنین اصطلاحات مشابه این قاعده، می تواند شناخت ما نسبت به این قاعده در علم فقه کامل تر شود. لذا این امور را در این مقاله، در دستور کار ما قرار دارد.

کلیدواژگان: علت، معلول، فقه، قاعده علیت.

* دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

** دانشجوی دکتری فقه مقارن و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.



مقدمه

یکی از قواعدی که در فلسفه و کلام در مورد آن بحث شده است و مبنای عالم امکان، بر اساس آن بنا شده است، قانون علیت است که مصادیق زیادی در زندگی روزمره ما دارد. اصل این قانون اگرچه ضروری به نظر می‌رسد، اما تشخیص مصادیق آن گاهی مشکل است به طوری که اهل علم و فن نیز در تشخیص مصادیق آن گاهی دچار اختلاف نظر هستند.

مسئله اصلی این مقاله، تبیین جایگاه این قاعده در علم فقه است، و همچنین بیان مصادیقی که این قاعده در فقه دارد و در کلمات فقها بدان تصریح شده است. همچنین در اصطلاحات علم فقه و اصول فقه گاهی مفاهیم شبیه به قانون علیت دیده می‌شود که تمیز آن مفاهیم از بحث علت و معلول فلسفی می‌تواند در فهم بهتر مطالب به ما کمک کند. بنابراین محور مسئله ما در این مقاله، تبیین این قانون در علم فقه و همچنین بحث در مورد مصادیق آن بر مبنای کتب فقهی است.

بحث از قانون علیت و همینطور مصادیق آن در فقهاز چند جهت اهمیت دارد:

اولاً موجب می‌شود جایگاه علیت را در فقه بشناسیم و این معنا را سائر معانی مشابه تمیز دهیم.

ثانیاً بتوانیم جایگاه این قانون را در بیان روایات و دستورات فقهی پیدا کنیم تا علل و معالیل احکام را بهتر بشناسیم.

ثالثاً در کلمات فقهای اسلام در بسیاری از موارد استدلال به قانون علیت دیده می‌شود، دقت در این کلمات و عبارات می‌تواند ما را با نقش این قانون در فقه بیشتر آشنا کند. فقها در کتابهای فقه و اصول، به مناسبتهای زیادی در مورد قانون علیت سخن گفته‌اند، به عنوان نمونه:

۱. شیخ صدوق در کتاب *علل الشرائع*، بر مبنای علل احکام و دستورات دین، کتابی را تنظیم کرده است، هرچند این کتاب بر مبنای قانون علیت مصطلح نیست، اما مطالب خوبی در بین روایات این کتاب یافت می‌شود که می‌تواند برای فهم این مسئله در فقه به ما کمک کند.



۲. کتاب الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، نوشته آیت الله سبحانی، در این کتاب به مناسبت بحث از مصالح و مفاسد احکام، در این مورد نکات خوبی بیان شده است که می تواند در این بحث مورد استفاده ما قرار گیرد.

۳. در کتابهای مختلفی از قواعد فقه از جمله کتاب القواعد الفقهیه سید بجنوردی، در مورد علت و حکمت احکام مطالب خوبی نوشته شده است که برای آشنایی با این بحث می تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

۴. مقاله بررسی مفهوم تعلیل که توسط آقای ابراهیمی گردآوری شده است، و در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است، نکات خوبی در مورد جایگاه تعلیل در فقه می توان یافت.

۵. مقاله دیگر در این موضوع، از فقه ادله تا فقه علل، که توسط آقای رضایی راد گردآوری شده است و در موضوع محل بحث نکات خوبی از منظر فقه بیان شده است.

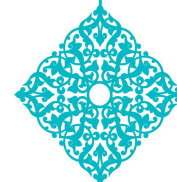
۶. مقاله بررسی علت و حکمت احکام شرعی که توسط آقای نجفی بستان تألیف شده است در مورد موضوع حکمت و علت در احکام شرعی نکات خوبی را بیان کرده است.

کلیات

قانون علیت

شکی نیست که تمام تلاشهای علمی که بشر در تمام علوم انجام می دهد برای شناخت قانون علیت موجود در اشیاء عالم است، یک پزشک اگر در آزمایشگاه تحقیق می کند، هدفی جز شناخت علل و معالیل امراض ندارد. یک فقیه سالها تلاش می کند تا بتواند با ادله استنباط احکام آشنا بشود تا بتواند علت صدور یک حکم شرعی را بفهمد و با دلیل محکم عقلی بتواند از استدلال های فقهی خود دفاع کند. در علم کلام، متکلم به دنبال این است که برای عقاید دینی علت واقعی اقامه کند و در مقابل شبهات مطرح شده، دلیل و برهانی فلسفی بیاورد. در تمام علوم همین قانون حکم فرماست.

در این میان نکته ای که حائز اهمیت است این است که گاهی، علت را جزئی العله، یا چیزی که به ظاهر علت است اشتباه گرفته می شود و یک محقق در یک علم، تصور می کند که علت را کشف کرده است، در حالیکه علت حکم هنوز برای او محرز نشده است.





علت در اصطلاح فلسفه به وجودی گفته می‌شود که موجود دیگری متوقف بر آن است، اگر وجود آن تنها برای وجود دیگری کفایت کند، علت واقعی است، اگر وجود آن کافی نباشد، علت به معنای عام است که بیشتر در لسان عرفیه کار می‌رود (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۴: ج ۲، ۱۳۹۱).

مفهوم علیت از مقولات ثانی فلسفی است که ذهن انسان آن را از وابستگی یک شیء به شیء دیگر انتزاع می‌کند، بر حسب استقراء علتها به چهار نوع تقسیم شده‌اند: غائی، فاعلی، مادی، صوری، هر چند اطلاق علت به دو مورد اخیر همراه با مسامحه و مخصوص امور مادیست (همان، ج ۱).

قانون علیت از این نکته نشأت می‌گیرد که عالم امکان، عالم کثرات است و در آن وحدت بر قرار نیست، اشیاء مختلفی در این عالم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که بدون شک وجود ذاتی آنها نیست. در این عالم، با در نظر گرفتن رابطه اشیاء با هم، متوجه می‌شویم که برخی از این موجودات متوقف بر بعضی دیگر هستند و بدون آنها موجود نمی‌شوند، در نظر گرفتن این رابطه به خوبی مفهوم علت و معلول و قانون علیت را به ما نشان می‌دهد (همان).

امام خمینی ره در تبیین قانون علیت توضیح می‌دهد که اولاً بین وجود و عدم واسطه‌ای وجود ندارد، ثانیاً اگر یک شیء بخواهد از دایره نیستی و عدم به دایره هستی ورود پیدا کند، ناچار باید موجود دیگری در آن اثر بگذارد و به واسطه آن وجود دوم، در عالم امکان محقق شود، زیرا به خودی خود توانایی تحقق را ندارد زیرا وجود بالذات ندارد، در نظر گرفتن این رابطه ما را به قانون علیت در اشیاء در سراسر عالم منتقل می‌کند (امام خمینی، طلب و اراده، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۷۹).

نکته دیگر این است که قانون علیت یک قانون نسبی است، به این معنا که با در نظر گرفتن رابطه بین دو شیء از یک جهت، در می‌یابیم که شیء اول، علت برای دوم است، هر چند ممکن است از جهات دیگر، شیء دوم علت اولی باشد. مثلاً حرارت از آن جهت که وابسته به آتش است و نسبت به علت خودش، معلول است نه از جهت دیگر، و آتش از آن جهت که منشأ پیدایش حرارت می‌شود و نسبت به همان حرارت ناشی از آن، علت

است نه از جهت دیگر. بنابراین منافاتی ندارد که یک موجود معین، نسبت به یک چیز «علت» و نسبت به چیز دیگری «معلول» باشد، و حتی منافاتی ندارد که حرارتی که معلول آتش خاصی است، علت برای پیدایش آتش دیگری بشود (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۴: ج ۲، ۱۳۹۱).

نقش عقل در فقه

گرچه موضوع ما در این مقاله بحث از قانون علیت است، اما قبل از ورود به بحث اصلی، نکاتی در مورد جایگاه عقل در فقه و تکالیف شرعی بیان می‌کنیم. عقل از حجت‌های خدا بر بندگان است و خدای متعال تا زمانی که نعمت عقل را به کسی نداده است، از او تکلیف نمی‌خواهد، از این جهت، به اتفاق همه فقها، احکام فقهی به انسان مجنون تعلق نمی‌گیرد. البته در برخی از مناصب شرعی مانند قضاوت، به خصوص شارع دستور داده است که کمال عقل باشد، یعنی عقل سلیم را فقها شرط می‌دانند (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۴۲، ۱۳۶۲).

از دیگر موارد شرطیت عقل در فقه، این است که اقرار و شهادت در باب قضا و شهادت، تنها از عاقل پذیرفته می‌شود و اقرار یا شهادت غیرعاقل اعتباری ندارد، همچنین حدود شرعی بر کسی که عقل ندارد جاری نمی‌شود زیرا عقل، از شروط اجرای حدود به نسبت به مجرم است (همان).

شیخ مفید ادله احکام شرعی را کتاب و سنت اهل بیت علیهم السلام می‌داند و راه رسیدن به این موارد را عقل می‌داند. ایشان می‌گوید عقل راهی برای رسیدن به حجت‌های الهی است. این سخن شیخ مفید، ارتباطی با حجیت عقل به عنوان یک منبع استنباط احکام ندارد، بلکه ایشان عقل را دلیل و راهنمایی برای پی بردن به سایر حجج در فقه می‌داند (شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ج ۱).

ظاهر این است که اولین اصولی که در میان شیعه به حجیت عقل به عنوان یک دلیل مستقل، در کنار کتاب و سنت اشاره می‌کند، ابن ادریس است (ابن ادریس حلی، السرائر، ۱۴۱۰ق: ج ۱).





در میان معاصرین بحث‌های مفصلی در مورد احکام عقلی، و نقش عقل در فقه بیان شده است که شاید بهترین بحث را در این مورد، در بحث مستقلات عقلیه، علامه مظفر در اصول فقه انجام داده باشد. ایشان با تقسیم دلیل عقلی به مستقلات و غیر مستقلات، مسائلی مثل اجزاء، مقدمه واجب و ... را از جمله غیر مستقلات عقلیه می‌شمرد که به همراه دلیل شرعی می‌تواند اثبات احکام شرعی بکند. در بحث مستقلات عقلیه نیز عقل به تنهایی می‌تواند برخی از احکام شرع را مستقلاً درک کند، گرچه این مورد مصادیق محدودی دارد (مظفر، اصول الفقه، ۱۳۸۷).

به هر حال نقش عقل در دستورات شرعی غیر قابل انکار است و یک تضاد آن، ارتباط دستورات شرعی با قانون علیت است که در ادامه در مورد آن بحث خواهیم کرد.

قیاس منصوص العله

منظور از قیاس منصوص العله این است که در موردی علت حکم بیان شده باشد، در اینصورت می‌توانیم حکم را طبق تعلیل موجود در آن توسعه دهیم. علامه حلی می‌فرماید: حکمی که بر علت آن تصریح شده است، به هر چیزی که ثبوت علت در آن معلوم باشد سرایت خواهد کرد. زیرا اینکه شارع می‌فرماید: حرمت علیکم الخمر لانه مسکراً، به منزله این است که کل مسکر حرام. دلیل ما این است که اگر اسکار علت باشد، لازم می‌آید که معلول نیز محقق باشد (علامه حلی، ۱۴۱۹ق).

با توجه به نکته ای که علامه اشاره می‌فرماید، اهمیت قاعده علیت در فقه روشن می‌شود زیرا دست یافتن به علت موجب می‌شود که باب احکام توسعه پیدا کند و دست فقیه برای صدور حکم بازتر باشد. گرچه در آینده اشاره خواهیم کرد که علت در فقه معنای خاص خود را دارد.

گرچه دست یافتن به علل احکام تقریباً منحصر در تنصیص شارع است، اما روایات شیعه خالی از ذکر علل نیست لذا در کتابهای فقهی می‌بینیم مبنای خیلی از استنباطهای شرعی، بحث در مورد علل و معالیل در حیطه دستورات شرعی است.

گفتار اول: تبیین جایگاه قاعده علیت در فقه

تفاوت علت و حکمت

یکی از اصطلاحاتی که تشابه زیادی به علت دارد و در فقه زیاد کاربرد دارد، مفهوم حکمت است، از این جهت به وجه تمایز آن می پردازیم.

عموماً در کتابهای فقهی و اصولی، تفاوت علت و حکمت را در این می دانند که علت، همان واقعیتی است که وجوداً عدماً حکم شرعی منوط به آن است، اما حکمت اینطور نیست. در کی از منابع مصطلحات فقهی اینگونه آمده است:

« حکمت عبارت از آن مصلحتی است که مقصود شارع از تشریح حکم می باشد، به عبارت دیگر، قصد شارع مبنی بر جلب منفعت و دفع ضرر را حکمت می گویند» (ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۳۷۹: ج ۲).

به طور خلاصه با بررسی کتب فقه و اصول، می توان تفاوت علت و حکمت را در امور زیر دانست:

اولاً حکمت برای حکم، در تحقق حکم اثر دارد ولی حکم وجوداً و عدماً منوط به آن نیست، بر خلاف علت.

ثانیاً حکمت حکم لازم نیست در تمام مصادیق باشد، همینکه در برخی از مصادیق این حکمت محقق شود کافی است بر خلاف علت واقعی.

ثالثاً حکمت مانع اغیار نیست، یعنی در موردی ممکن است حکمت باشد ولی آن حکم شرعی وجود نداشته باشد، بر خلاف علت که اینگونه نیست (ویکی فقه).

به عنوان نمونه، در آیه شریفه ۷۸ سوره حج، خدای متعال، جعل حرج را در دین منتفی می داند، برخی از فقها این حکم را علت دانسته اند، لذا اعتقاد دارند مراد از عسر و حرج، حرج نوعی است، یعنی هر جا که نوع مکلفین در حرج باشند، حکم منتفی می شود و شرعیت ندارد، برخی دیگر از فقها همچون آیت الله مکارم شیرازی این آیه را در مقام حکمت می دانند، لذا اعتقاد دارند مراد از قاعده نفی عسر و حرج، عسر و حرج شخصی است و این آیه تنها در بیان حکمت حکم است و کلیت ندارد (مکارم شیرازی،

القواعد الفقهیه، ۱۳۷۰: ج ۱).





نمونه دیگر این است که در برخی روایات آمده است که ازدواج با یهودی و نصرانی، از این جهت نهی شده است که موجب تکثیر نسل یهود و نصاری می شود، این مطلب در روایات تصریح شده است، ممکن است طبق این علت، ازدواج با مرد یهودی یا نصرانی که عقیم است تجویز شود، اما فقهای شیعه همچن آیت الله سبحانی در جواب این مطلب می فرمایند که مطلب فوق، تنها جنبه حکمت دارد نه علت، لذا حکم دائر مدار آن نیست و ضرری به عمومیت حکم نمی زند (سبحانی، نظام النکاح، ۱۶: ۱۴۱ ج: ۱).

تا اینجا روشن شد اولاً دستورات شرع تابع حکمت و مصالح و مفاسد هستند، ثانیاً بین دو مفهوم علل واقعی به معنای مصطلح در فلسفه، یا معنای حکمت که یک نوع علت در عرف محسوب می شود، باید تفکیک قائل شویم، زیرا طبق قانون علیت، آنچه در فقه برای ما اهمیت دارد، علت واقعی احکام است نه فقط حکمت آنها.

تعمیم و تخصیص به تبعیت از علت

یکی از احکام مهمی که به علت واقعی اشیاء مرتبط می شود و در فقه و اصول فقه بسیار دارای اهمیت است، این است که علت واقعی، سبب تعمیم و تخصیص حکم می شود « العلة تعمم و تخصص »، و لذا شناخت علت واقعی نقش بسیار زیادی در صدور حکم برای یک فقیه دارد، هرچند رسیدن به علت واقعی کار آسانی نیست. استفاده از ویژگی تعمیم و تخصیص به وسیله شناخت علل احکام، نقش زیادی در استنباط احکام شرعی دارد.

به عنوان نمونه یکی از اصول مهمی که در بسیاری از احکام شرعی نقش دارد، اصل استصحاب است، این اصل، گرچه در برخی از روایات در خصوص طهارت و نماز صادر شده است، اما به جهت اینکه در روایات استصحاب، علت این قاعده بیان شده است و علت آن عدم نقض یقین به شک معرفی شده است، می توانیم استصحاب را یک قاعده عمومی معرفی کنیم زیرا در هر موردی که این علت یافت شود، معلول محقق می شود و می توانیم به اصل استصحاب تمسک کنیم. به عبارت دیگر، از علت موجود در روایات استصحاب، عمومیت استفاده می شود، یعنی در تمام احکام شرعی، نقض یقین به یقین

جایز است و نقض یقین به شک جایز نیست (طباطبائی قمی، آراؤنا فی الاصول، ۱۳۷۱: ج ۳).

نمونه دیگری از این ویژگی را می توان در باب شک در نماز، در بحث شک کثیر الشک در میان کلمات فقها پیدا کرد. در این مورد شکی نیست که اگر نمازگذار در رکعات نماز بسیار شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند زیرا در این مورد نصوص خاصی وارد شده است که طبق آن فقها فتوا داده اند. در برخی از این نصوص، علت حکم را دوری از وساوس شیطان معرفی کرده اند، به این معنا که کثیر الشک، هنگامی که به شک خود اعتنا نمی کند، شیطان از او فاصله می گیرد و می تواند به صورت معمول و طبق عادت مردم نماز بخواند، برخی از فقها طبق قاعده «العله تعمم و تخصص» از این علت استفاده کرده اند که در هر موردی که منشأ شک در نماز، امری شیطانی باشد، نمازگذار نباید به شک خود اعتنا کند، چه شک در رکعات باشد، یا در اجزاء و ارکان نماز، لذا از عموم علت، عموم حکم فهمیده می شود (طباطبائی قمی، الانوار البهیئه، ۱۳۸۱).

مطلبی که در عبارت فوق نقل شد، منوط به این است که علیت به نحو واقعی باشد، از آن جایی که ایشان علت حکم را دوری از شیطان دانستند، لذا فتوا به تعمیم حکم داده اند.

یکی از ادله ای که به خاطر آن برخی از فقها شهرت را در فقه حجت می دانند، تمسک به همین ویژگی علیت است. توضیح مطلب این است که در قرآن کریم خدای متعال در آیه نبأ می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ » (حجرات: ۶).

خدای متعال در این آیه، امر به تبیین و تحقیق و بررسی را تعلیل می کند، دلیل این وجوب چیست؟ دلیلش این است که با جهالت با کسی برخورد نکنید و موجب ندامت و پشیمانی نشود. طبق این تعلیل، و به حکم اینکه العله تعمم و تخصص، برخی از فقها شهرت را در فقه حجت می دانند، زیرا عدم اعتنا به شهرت موجب ندامت و برخورد





همراه با جهالت است که با علت این آیه سازگار نیست (ابوالقاسم خوئی، غایه المأمول، ۱۴۲۸ق: ج ۲).

در بحث تعادل و تراجیح، یکی از مرجحات شهرت ذکر شده است و در مقابل شهرت، شاذ وجود دارد. در برخی روایات، ترجیح روایت مشهور به این تعلیل شده است که روایت شاذ در مقابل روایت مشهور محل شک و تردید است «فیه ریب». برخی از فقها همین علت را ضمیمه قاعده العله تعمیم و تخصص می کنند و از آن استفاده کرده اند که هر مزیتی که موجب شود دلیل مقابل بی ارزش باشد و در آن ریب دیده شود، موجب ترجیح می شود هر چند آن مرجح منصوصه نباشد (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۲۸ق: ج ۴).

تا اینجا در مورد قانن علیت صحبت کردیم و یکی از مهمترین خصوصیات آن که تعمیم و تخصیص است را بررسی کردیم و نقش آن در فقه روشن شد، بدون شک تأمل در همین ویژگی می تواند راهگشای فقیه در بسیاری از احکام شرعی باشد.

تفاوت علت در فلسفه و فقه

یکی از نکاتی که در بحث ما در این مقاله اهمیت دارد، این است که در مورد علیت در فلسفه و فقه توضیح بدهیم. قاعده علیت گرچه به عنوان یک قاعده عمومی در هر دو علم کاربرد دارد، اما باید توجه کرد که علتی که در لسان فقها بیان می شود و تعلیلاتی که در بیان ایشان ذکر می شود، از جهاتی با علل تکوینی و حقیقی عالم که در فلسفه بیان می شود، تفاوت دارند، اگرچه در جهات زیادی نیز بین این دو شباهت است.

در گذشته در این مورد بحث کردیم که احکام شرعی دایره مدار حکمتها نیستند، لذا در بماتح فقهی شناخت حکمت سودی برای فقیه ندارد. اما شناخت علت نقش زیادی در استنباط حکم دارد که در این همین مقاله در مورد آن بحث می کنیم. در عین حال که فقها در کتب فقهی خود در بسیاری از موارد قاعده علیت را مطرح کرده اند و از این قاعده در استنباط احکام بهره گرفته اند، اما این بدان معنا نیست که علل واقعی احکام را تمام و کمال درک کرده اند. لذا ایشان در کتب فقهی تصریح می کنند که عللی که در فقه

مطرح می شود، گرچه تحت قانون علیت است و در استنباط احکام اثر داند، اما علل واقعی و اصلی احکام نیستند بلکه معرف احکام هستند.

فرق علت در فقه که از آن به معرف تعریف می شود این است که این نوع از علت، گرچه تحت قانون علیت است و حکم شرعی نفیاً و اثباتاً دائر مدار آن است، اما علل تکوینی و خارجی اشیاء نیستند، بلکه در حیثه امر و نهی مولا به عنوان علل محسوب شده اند و حکم منوط به آن شده است. به تعبیر دیگر اصطلاح معرف ناظر به عالم ذهن است و اصطلاح علت در فلسفه ناظر به عالم تکوین و خارج است (فرحی، تحقیق فی القواعد، ۱۴۰۳ق)

«إنه يلزم ابتداء بيان الفرق بين المعرف والعلّة، وهو أنّ العلة كما عليه جميع أهل العلم عبارة عما يلزم من وجودها وجود المعلول ومن عدمها عدمه، والمعرف أيضاً يكون بعين هذا، یعنی المعرف بالكسر أيضاً عبارة عما يلزم من وجوده وجود المعرف بالفتح ومن عدمه عدمه، نعم، يفترق المعرف عن العلة من حيث إنّها تصطلح في الوجود الخارجي وهو يكون في الوجود الذهني، والفروق الأخرى بينهما أيضاً تناط في الحقيقة بالوجود الخارجي والوجود الذهني اللذين يكونان ظرفيهما وخارجان عن نفسيهما» (همان).

محقق ثانی در بحث از تداخل مسببات می فرماید که اگر اسباب مختلف وضو حاصل شود، یک وضو کفایت می کند، اگرچه قاعده علیت در فقه جاری است و به حکم تعدد علل باید قائل به تعدد معلول بشویم، اما از آنجایی که علل در فقه علل تکوینی نیستند بلکه معرفات هستند، شارع در موردی ممکن است تصرف کند و با وجود چند سبب، یک مسبب را از مکلف بخواهد. این موضوع در واقع به این برمی گردد که علم فقه از امور اعتباری است و امر آن به دست معتبر است (موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۱۴۱۱ق: ج ۱).

گفتار دوم: مصادیق قاعده علیت در فقه

در بخش سابق در مورد قانون علیت توضیحتی دادیم تا مفهوم آن همراه با برخی از خصوصیات آن روشن شود، جهت اینکه نقش قانون علیت در فقه به خوبی روشن شود،





به سراغ کتب فقهی می‌رویم و مواردی که قاعده علیت مستقیماً تأثیر گذار است را بیان می‌کنیم، ذکر این مصادیق، حاکی از نقش مهم این قاعده در استنباط احکام شرعی است.

کاربرد قاعده علیت در قاعده فراغ

یکی از مواردی که قاعده تعلیل در فقه نقش ایفا می‌کند، قاعده فراغ است. در برخی روایات این قاعده تعلیل آ»ده است که «هو حین يتوضو اذکر»، یعنی نمازگذار از این جهت بعد از وضو به شک خود اعتنا نمی‌کند، چون در هنگام وضو توجه بیشتری دارد، این تعلیل در روایات آمده است. برخی از فقها عبارت فوق را طبق قاعده علیت معنا کرده‌اند، به این معنا که در مواردی قاعده فراغ جاری می‌شود که علت ثابت باشد، یعنی وضو گیرنده هنگام وضو توجه داشته است، اما در مواردی که وضو گیرنده غافل بوده است و توجهی به شرایط وضو نداشته است، قاعده جاری نمی‌شود زیرا معلول تابع علت است و طبق قانون علیت، با انتفاء علت، معلول نیز منتفی می‌شود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۰، ج ۱).

با دقت در قانون علیت و مسئله فوق، نقش علیت به خوبی در این مورد روشن می‌شود، اگر این قاعده در مورد فوق جاری نباشد، به هیچ وجه نمی‌توانیم در موارد غفلت، حکم به عدم جریان قاعده فراغ بدهیم، با این توضیح، نقش قاعده علیت در مسئله فوق روشن می‌شود.

آیت الله مکارم شیرازی در این مورد می‌فرماید:

«انما الكلام فی شمول إطلاقات الأدلة للثالثه، فقد يقال بعدم شمولها لها، نظراً الى التعليل الوارد فی قوله: «هو حین يتوضأ اذکر منه حین یشک» فان التعليل بذلک يدل علی تخصيص الحكم بمورد احتمال الذکر، و ان كان عنوان السؤال عاماً» (همان).

علیت شرط برای جزا

یکی دیگر از مواردی که در فقه بحث علیت مطرح شده است، بحث مفهوم شرط در اصول فقه است که در فقه بسیار ثمره دارد. بین علما اختلاف است که آیا شرط دارای مفهوم است یا خیر. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود: «إن جاء زید فأکرمه، آیا به معنای این است که اگر زید نیامد، وجوب اکرام برداشته می‌شود یا خیر؟ این بحث در فقه ثمرات

زیادی دارد زیرا در بسیاری از روایات فقهی، مفهوم شرط به کار رفته است. در این مورد بحثهای مفصلی مطرح شده است. نزاع اصلی در مفهوم شرط پیرامون قانون علیت در شرط و جزاست، به این معنا که اگر شرط علت واقعی جزا باشد، جمله شرطیه مفهوم دارد، اما اگر علیت در کار نباشد و صرفاً ترتب اتفاقی بین شرط و جزا برقرار باشد، جمله شرطیه مفهوم نخواهد داشت (جعفر سبحانی، الموجز، ۱۳۸۷).

آیت الله سبحانی در این مورد می فرماید:

« إن دلالة الجملة الشرطية على المفهوم (أي انتفاء الجزاء لدى انتفاء الشرط) لا تتم إلا

إذا ثبتت الأمور الثلاثة التالية:

۱. وجود الملازمة بين الجزاء والشرط في القضية بأن لا يكون من قبيل التقارن الاتفاقي بصورة جزئية، كخروج زيد من المجلس مقارنا مع دخول عمرو فيه، فإن التقارن من باب الاتفاق، ولأجل ذلك يحصل الانفكاك بينهما كثيراً.
۲. أن يكون التلازم من باب الترتب أي ترتب التالي على المقدم، بأن يكون الشرط علّة للجزاء، فخرج ما إذا لم يكن هناك هذا النحو من الترتب كما إذا قال: إن طال الليل قصر النهار، أو إذا قصر النهار طال الليل، فليس بينهما ترتب لكونهما معلولين لعلّة ثالثة.
۳. أن يكون الترتب علياً انحصارياً» (همان).

برخی از محققین همچون علامه مظفر در کتاب اصول فقه قائل به این هستند که بین شرط و جزا قانون علیت منحصره برقرار است، به این معنا که شرط، علت منحصره جزاست، لذا در صورتی که شرط نباشد، جزا نیز منتفی است، لذا در روایات جز در مواردی که قرینه وجود دارد، باید در روایات فقهی، قائل به مفهوم داشتن شرط بشویم (محمد رضا مظفر، ۱۳۸۷).

با توجه به همین نکته، بحث دیگری در مفهوم شرط مطرح می شود تحت عنوان تداخل یا عدم تداخل اسباب. این بحث نیز از فروع بحث مفهوم شرط است و ارتباط مستقیم با قاعده علیت دارد.

گاهی از اوقات در دستورات شرع مواردی دیده می شود که جزا واحد است و شرط متعدد است، مثلاً شارع فرموده است: اذا بلت فتوضأ، اذا نمت فتوضأ، با توجه به اینکه





گفتیم طبق قول برخی از محققین، شرط علت واقعی جزاست، در چنین مواردی، آیا دو شرط، یک جزا را اقتضا می‌کنند یا یک جزا؟ در مثال فوق، با تحقق شروط مختلف، آیا می‌توان به یک وضو اکتفا کرد یا خیر؟ بدون در نظر گرفتن روایات، اصل اولی در این مورد چه اقتضایی دارد؟

در این مورد علمای اصول به سراغ قانون علیت رفته‌اند، طبق قانون علیت که در بحث مفهوم شرط توسط قائلین به مفهوم پذیرفته شده است، شرط علت واقعی برای جزاست و جزا معلول آن است، در اینصورت، اگر شرط متعدد بشود، جزا نیز متعدد می‌شود، زیرا با تعدد علت، معلول نیز متعدد می‌شود، در نتیجه اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد، همواره با تعدد شرط، معلول آن که جزاست نیز باید متعدد باشد، لذا اصل عدم تداخل مسببات است (همان).

با در نظر گرفتن مسائلی که در بحث مفهوم شرط مطرح شده است و همچنین دلیل قائلین به مفهوم شرط، به خوبی نقش قاعده علیت در فقه روشن می‌شود، طبق این قاعده است که می‌توانیم رابطه شرط و جزا در روایات فقهی را تحلیل و از آن حکم شرعی استخراج کنیم.

مفهوم تعلیل

یکی دیگر از مواردی که قاعده علیت نقش خود را در دستورات فقهی نشان می‌دهد، مفهوم تعلیل است. مراد از مفهوم تعلیل این است که در مواردی که شارع مقدس در مورد یک حکم تعلیل آورده است، مورد حکم منحصر در جایی می‌شود که علت وجود داشته باشد، و بدون آن علت، حکم نیز منتفی می‌شود، به عبارت دیگر بین حکم و علت آن، قاعده علیت برقرار است، لذا اگر علت نباشد معلول آن نیز منتفی می‌شود. نمونه‌هایی از این مفهوم را می‌توانیم در سراسر فقه ببینیم (ابراهیمی، بررسی مفهوم تعلیل، ۱۳۹۴). به عنوان نمونه در برخی از روایات آمده است که از امام معصوم علیه السلام سؤال می‌شود که آیا می‌توان از صیدی که محرم کرده است استفاده کرد؟ امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: چون در محیط حرم این کار را کرده است، استفاده از آن جایز نیست. محقق نراقی در مستند به مفهوم تعلیل استناد می‌کند و می‌فرماید که در این روایت قانون

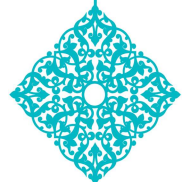
علیت برقرار است، به این معنا که علت حکم، صید در حرم است، لذا اگر محرم در خارج از محیط حرم صید کند، استفاده از صید جایز است و اشکالی ندارد (نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱).

نمونه دیگری از قاعده علیت در مفهوم تعلیل را می توان در بحث نماز قضا مشاهده کرد. اگر فردی در اثر بیهوشی یا مستی نمازش قضا شود، در صورتی که این حالت بدون اختیار او باشد، قضای نمازهایش واجب نیست، در این مورد در روایات تعلیل آمده است که « کَلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَالَلَهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ »، به این معنا که اگر خدای متعال بدون اختیار فرد، حالت خاصی را برای او ایجاد کرد، عذر او را می پذیرد. یکی از فروع این مسئله این است که اگر فردی با اختیار خودش این کار را کرد و بیهوش یا مست شد، آیا باز هم قضای نماز از او ساقط است یا خیر؟

در این مورد بین علما اختلاف است، برخی از علما با تمسک به مفهوم تعلیلی که اشاره شد، استفاده کرده اند که اگر کسی با اختیار خودش این کار را بکند، دیگر تعلیل فوق شامل حالش نمی شود، لذا قضای نماز بر او واجب است. البته این مسئله مورد انکار برخی از محققین از جمله آیت الله حکیم واقع شده است اما اصل مسئله و اختلاف در آن مربوط به مفهوم تعلیل می شود که از مصادیق بارز قانون علیت است (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۳۷۴: ج ۷).

شیخ انصاری در بحث نماز می فرماید که کسی که وضو دارد می تواند به کسی که تیمم می کند اقتدا کند، در روایت تعلیل شده است: «فإن الله جعل الارض ظهوراً»، از این تعلیل می توانیم استفاده کنیم که در هر موردی که نمازگذار به وظیفه خود از جهت طهارت عمل کند، اقتدای به او اشکالی ندارد (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۵ق: ج ۲).

در برخی از روایات و فتاوی فقهی در مورد نگاه به زنان بدون تقید آمده است که نگاه عادی به آنها اشکال ندارد. در تعلیل این روایات آمده است که ویژگی این زنها این است که « اذا نهین لا ینتین »؛ وقتی آنها نهی شوند، اثری ندارد و باز هم کار خود را تکرار می کنند. برخی از فقها از این تعلیل استفاده کرده اند که نگاه به سایر افراد بدون تقید که لاقلاً احتمال می دهیم امر به معروف و نهی از منکر در آنها اثر داشته باشد، جایز نیست،





زیرا تعلیل موجود در روایت شامل حال آنها نمی شود. (سیفی، دلیل تحریر الوسیله، ۱۳۸۷: ج ۱).

برخی از فقها در بحث نماز آیات به تعلیل موجود در روایات استدلال کرده اند، از تعلیل روایات استفاده می شود که ملاک نماز آیات خوف است، با این وجود، در هر امر مخوف سماوی، نماز آیات واجب است و وجوب این نماز منوط به موارد خاص ذکر شده مثل خسوف و کسوف نمی باشد (نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۴۱۵ق: ج ۶).

نتیجه گیری

در این مقاله در مورد نقش و جایگاه قاعده علیت در فقه بحث شد. این قاعده از قواعدی است که در سراسر علوم نقش دارد و معیار تمام تحقیقات در علوم مختلف قرار گرفته است. در علم فقه نیز این قاعده نقش ویژه ای دارد و می توان به کمک آن در استنباط احکام شرعی استفاده کرد.

در این تحقیق در مورد مفهوم علت و قاعده علیت توضیح دادیم و مفاهیم شبیه به آن که گاهی در فقه مورد استفاده قرار می گیرند را نیز توضیح دادیم و وجه افتراق آن ها روشن شد. در فصل پایانی این مقاله نیز با بررسی کتب فقهی علما، موارد مختلفی که بحث در مورد علیت، و تعلیل مطرح شده مطرح گردید و نتایج حاصل از آن روشن شد. گرچه هر کدام از مباحثی که در این مقاله آمد می تواند محور یک بحث مفصل باشد، اما در کل، جهت شناخت جایگاه قاعده علیت و مصادیق آن در فقه کمک شایانی به محققین در این زمینه می کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- کتاب‌ها

۱. ابن ادريس حلی، «السرائر»، ج ۲، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰.
۲. انصاری، مرتضی، «فرائد الاصول»، ج ۹، مجمع الفکر، قم، ۱۴۲۸ق.
۳. حکیم، محسن، «مستمسک العروة الوثقی»، ج ۳، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۴.
۴. خوئی، ابوالقاسم، «غایه المأمول»، ج ۱، مجمع الفکر، قم، ۱۴۲۸ق.
۵. سبحانی، جعفر، «الموجز»، ج ۱۴، مؤسسه امام صادق ع، قم، ۱۳۸۷.
۶. سبحانی، جعفر، «نظام النکاح»، ج ۱، مؤسسه امام صادق ع، قم، ۱۴۱۶ق.
۷. سیفی، علی اکبر، «دلیل تحریر الوسیله»، ج ۱، تهران، نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۷.
۸. طباطبائی قمی، تقی، «الانوار البهیة»، ج ۱، قم، ۱۳۸۱.
۹. طباطبائی قمی، تقی، «آراؤنا فی اصول الفقه»، ج ۱، محلاتی، قم، ۱۳۷۱.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، «مبادی الوصول»، بی جا، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۱۱. فرحی، علی، «تحقیق فی القواعد»، ج ۱، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۳۰ق.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، «آموزش فلسفه»، ج ۴، مؤسسه امام خمینی ره، قم، ۱۳۹۴.
۱۳. مظفر، محمد رضا، «اصول الفقه»، ج ۵، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، «القواعد الفقهیة»، ج ۳، قم، مدرسه امیرالمومنین ع، ۱۳۷۰.
۱۶. ملکی اصفهانی، مجتبی، «فرهنگ اصطلاحات اصول»، ج ۱، عالمه، قم، ۱۳۷۹.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله، «طلب و اراده»، ج ۱، نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. موسوی عاملی، محمد بن علی، «مدارک الاحکام»، ج ۲، آل البيت، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۹. نجفی جواهری، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۷، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲.





۲۰. نراقی، احمد، «مستند الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ»، ج ۱، آل البیت، قم، ۱۴۱۵ق.

- مقالات

۱. ابراهیمی، بررسی مفهوم تعلیل، نشریه مطالعات اسلامی، بهار ۱۳۹۴.

- منابع الکترونیکی

۱. حوزه علمی قم، کتابخانه شیعه، سایت مدرسه فقهت (www.lib.eshia.ir).
۲. حوزه علمی قم، کتابخانه شیعه، سایت ویکی فقه (fa.wikifegh.ir).
۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار جامع الأحادیث نور ۳/۵.
۴. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار جامع الفقه نور ۳.
۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار دروس حوزوی.